

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 9, Autumn 2022, 21-46
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38575.2388

The Structural Critique on the Book **"Mjm'a Al'amthal"**

Leila Jamshidi* , Isa Zare Darniani**

Khadije Hasanpoor***

Abstract

Criticism and study of literary works, especially those that deal with specific types of literary types and have gained a lot of acceptability among linguists, is of great value. In the meantime, reviewing and criticizing valuable works such as "*Mjm'a Al'amthal*" Book by Abolfazl Meydani, which was written in the early periods of compiling Arabic literature, to prevent the change, distortion, and destruction of the valuable heritage of proverbs, to collect, describe and explaining such language becomes double. In this regard, the present study intends to provide a more profound and scientific knowledge of this valuable work in structural critique and the descriptive-analytical method. Existence of a coherent plan in arranging this work and paying attention to the expertise and scientific and linguistic ability of the author in framing the internal structure, selection, description, and explanation of proverbs using Quranic evidence, poems, narrations, stories, lexical dictionaries, show the strength of the scientific and citation aspect of the book and a unique style and awareness in arranging the book following the diversity of tastes of the audience and

* Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran,
(Corresponding Author), l.jamshidi53@gmail.com

** Assistant Professor in Arabic Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran,
zare.dornian@gmail.com

*** M.Sc. Payame Noor University, Tehran, Iran, meli.hasanpour250@gmail.com

Date received: 17/06/2022, Date of acceptance: 26/10/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

it has justified ignorance of some shortcomings of this work. It has made it a unique work among its peers using its linguistic and cultural backgrounds in strengthening the linguistic, historical, and cultural heritage of the Arab people.

Keywords: Arabic Language, Critique, Literature, Proverbs, Structure.



بررسی و نقد ساختاری کتاب مجمع‌الأمثال (مجموعه ضرب‌المثل‌ها)^۱

لیلا جمشیدی*

عیسی زارع درنیانی**، خدیجه حسن پور***

چکیده

نقد و بررسی آثاری که به گونه‌های خاص انواع ادبی پرداخته و در میان اهل زبان مقبولیت بسیاری یافته‌اند از ارزش بالایی برخوردار است. در این میان بررسی و نقد آثاری چون مجمع‌الأمثال ابوالفضل میدانی که در دوره‌های آغازین ادبیات عربی تدوین شده، قابل توجه می‌باشد؛ چه آنکه با هدف جلوگیری از تحریف و نابودی میراث ارزشمند ضرب‌المثل و تبیین آن گردآوری شده است. در این راستا پژوهش حاضر بر آن است تا در قالب نقد ساختاری و با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی، شناخت عمیق‌تر و علمی‌تری از این اثر ارائه دهد. نتایج پژوهش از وجود طرحی منسجم در چارچوب‌بندی ساختار درونی و متناسب با موضوع، حکایت دارد. همچنین شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها با استفاده از شواهد قرآنی، اشعار، روایت، داستان و معاجم لغوی، گویای قوت جنبه‌ی علمی و استنادی کتاب می‌باشد و بیانگر تألیفی مبتنی بر تخصص زبانی در متناسب ساختن آن با تنوع سلاقی

* استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، صندوق پستی، ۴۶۹۷ ۱۹۳۹۵، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، l.jamshidi53@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور، صندوق پستی، ۴۶۹۷ ۱۹۳۹۵، تهران، ایران، zare.dornian@gmail.com

*** کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور، صندوق پستی، ۴۶۹۷ ۱۹۳۹۵، تهران، ایران، meli.hasanpour250@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۴



مخاطبان است که با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های زبانی و فرهنگی نقش قابل توجهی در استحکام میراث زبانی، تاریخی و فرهنگی قوم عرب ایفا نموده است. علیرغم این امتیازات، کاستی‌هایی همچون: وجود ابهام در شرح برخی ضرب‌المثل‌ها و تکرار مکررات، اهتمام به تحقیق و تعلیقی علمی متناسب با تحولات زبانی بر چنین اثری را ضروری می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات، زبان عربی، ساختار، ضرب‌المثل، نقد کتاب.

۱. مقدمه

ضرب‌المثل «عبارت است از سخنی که در مورد چیزی آمده و با سخن دیگر که درباره‌ی چیزی دیگر بیان شده، مشابهت دارد و هدف آن تبیین و توضیح یکی از آن دو سخن است» (الراغب الاصفهانی، ۱۹۰۶: ۴۲۶). سخنان مستقل، کوتاه و پندآموزی که «فلسفه‌ی زندگی اولیه است، در تاریخ تفکر و اندیشه اهمیت به‌سزایی دارد و فقط کسی که در پژوهش‌های روان‌شناسی ملت‌ها تبحر و تفکر و تعمق دارد، می‌تواند آن را درک کند» (صینی و دیگران، ۱۹۹۲: ۱)؛ جمله‌ای کوتاه و خلاصه‌شده که بر دیدگاه، نظر و تجربه‌ای صادق دلالت می‌کند. این جمله ممکن است در سخنان روزمره‌ی انسان و در حادثه و تجربه‌ای خاص به‌کار رود و یا آنکه در افکار و اشعار یک اندیشمند و یا شاعر، خود را بروز دهد و به صورت کوتاه و مختصر مانند قاعده‌ای خاص و مشخص، رایج شده و به کار می‌رود (فروخ، ۱۹۸۹: ۱/۸۹) و اگر چه در میان ملل مختلف کاربرد داشته، اما استفاده‌ی عرب‌ها از آن بی‌مانند است، به‌گونه‌ای که برای هر مناسبت و در هر زمینه‌ای ضرب‌المثلی به‌کار گرفته‌اند. این گستردگی کاربرد، بیشتر به تمایل عرب‌زبانان به ایجاز کلامی و بلاغت، به‌ویژه در دوره جاهلی برمی‌گردد و از طریق روایت، به زمان‌های بعد انتقال یافته است.

آگاهی از خطر فراموشی علوم شفاهی و از جمله ضرب‌المثل؛ برخی از نویسندگان دوره‌های پس از جاهلی را بر آن داشت تا به جمع‌آوری و گردآوری ضرب‌المثل‌ها اقدام کنند و آیندگان را از این میراث ارزشمند بهره‌مند سازند. از جمله گردآورندگان ضرب‌المثل، ابوالفضل میدانی است که با خلق کتاب مجمع‌الأمثال، علاوه بر جمع‌آوری، به شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها نیز پرداخته است. این اثر ادبی، خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد که شایسته بررسی، تحلیل و نقد است. شاید از این‌روست که پژوهش‌های بسیاری ورود به این عرصه را آزموده‌اند؛ از جمله:

- کتابهایی چون ترجمه و تحشیه‌ی فرائدالادب (۱۳۷۹)؛ که ترجمه‌ی برخی از ضرب‌المثل‌های ابوالفضل میدانی از امتیازهای این کتاب نسبت به سایر کتاب‌ها بوده است.

- پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌هایی که به ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب مجمع‌الأمثال میدانی پرداخته‌اند؛ مانند: «ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب مجمع‌الأمثال میدانی نیشابوری (از مثل شماره ۱ تا مثل شماره ۴۲۷)» (۱۳۷۷)؛ که ذکر ضرب‌المثل‌ها به زبان عربی به همراه ترجمه‌ی امثال، توضیحات و شرح آن‌ها به زبان فارسی و عربی، چگونگی پیدایش و تعریف انواع آن‌ها و معادل‌یابی تمامی ضرب‌المثل‌های موجود در پایان‌نامه وجه برتری این اثر نسبت به پایان‌نامه‌های دیگر است که هر کدام تنها یک جنبه، مانند: معادل فارسی مثل‌ها، ترجمه‌ی واژگان و شخصیت‌هایی که میدانی در کتاب خود آن‌ها را نام برده و غیره را مورد بررسی قرار داده‌اند.

پژوهش‌هایی نیز در قالب مقاله در این وادی گام نهاده‌اند؛ همچون:

- «بررسی وام‌واژه‌های امثال مولد در مجمع‌الأمثال میدانی» (۱۳۹۳)؛ که به ذکر کنایه‌های مشترک در ادب فارسی و عربی پرداخته است. این کنایه‌ها تحت عنوان «المولدون» شناخته شده و شباهت زیادی با کنایه‌های ادب فارسی دارند که موجب زنده نگه‌داشتن هویت ایرانی با استمداد از معادل‌یابی کنایه‌های مشترک در این ضرب‌المثل‌ها شده است.

- «داستان‌های امثال در امثال مولد» (۱۳۹۵)؛ از امتیازات این پایان‌نامه اشاره به ضرب‌المثل‌هایی است که دارای پیشینه‌ی ایرانی بوده و از زبان فارسی وارد زبان عربی شده و در هر دو زبان از کاربرد زیادی برخوردار گردیده است.

اگر چه ارزشمندی هر کدام از این پژوهش‌ها به نوبه‌ی خود غیر قابل انکار است، اما به‌نظر می‌رسد علیرغم شهرت و اهمیت کتاب مجمع‌الأمثال میدانی در میان کتاب‌های مَثَل، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته است که ساختار این اثر را مورد تحلیل قرار دهد؛ از همین روست که بررسی ویژگی‌ها، ساختار نگارش و تألیف خاص این کتاب، پژوهش‌گران مقاله حاضر را بر آن داشته تا در قالب نقد ساختاری، با روش توصیفی-

تحلیلی، این اثر را در ترازوی نقد و بررسی قرار داده و از ره‌آورد آن در پی پاسخگویی به سوالات زیر برآیند:

۱. ساختار کتاب مجمع‌الأمثال میدانی در شرح ضرب‌المثل‌ها، بهره‌گیری از منابع شرح و بیان مناسبت‌های ضرب‌المثل، چگونه است؟
۲. ساختار این کتاب به چه میزان توانسته است پاسخگوی نیاز مخاطبان در حوزه‌ی ضرب‌المثل باشد؟

بدون تردید بررسی و تحلیل آثار برتر زبانی و ادبی با رویکرد نقد ساختاری در زمینه‌ی ضرب‌المثل، گذشته از آنکه ارزش و مقبولیت این آثار را دوچندان می‌سازد؛ نتایج آن می‌تواند در حوزه‌های داستان‌پردازی، سندیت و پیشینه‌ی ضرب‌المثل‌ها، نقد و زبانشناسی مؤثر واقع شود؛ همچنین در بررسی ارتباط ضرب‌المثل با جامعه و محیط شکل‌گیری آن، افق دید وسیع‌تری را فراروی پژوهشگران ادبیات عربی و فارسی قرار دهد.

۲. جایگاه کتاب مجمع‌الأمثال و نویسنده آن

کتاب مجمع‌الأمثال اثر ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانی نیشابوری است. وی

ادیبی است فاضل، نحوی، لغوی، از مشاهیر ادبا و اهل لغت که با زمخشری معاصر و معاصر بود... علوم ادبیه و عربیه را از علی بن احمد مفسر واحدی و دیگر سرآمدان وقت اخذ و همه آن‌ها را متقن ساخت، بخصوص در لغت و أمثال عرب به مقامی بس عالی رسیده و گوی سبقت از دیگران ربود و کتاب‌های طرفه و عجیبی تألیف داده است (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۶/۵۲).

نسبت او (میدانی) به میدان زیاد، محله‌ای در خراسان برمی‌گردد (حموی، بی‌تا: 2/507). ابن‌خلکان آ او را ادیب و فاضل و عارف به لغت معرفی کرده و می‌گوید که: «میدانی در فنون علوم ادبی، خصوصاً لغت و امثال عرب، به درجه‌ی اتقان رسیده بود» (الشافعی، ۱۹۴۸: ۱/۱۴۸). وی گفته است:

ادیبی فاضل و عارف به لغت و از خصیمین ابوالحسن واحدی صاحب تفسیر بود. پس نزد دانشمندان دیگر به تکمیل دانش خویش پرداخت و در زبان و ادبیات عربی

به‌خصوص در لغت و امثال عرب استاد شد و در آن صاحب تصانیف مهم از جمله مجمع‌الأمثال بود که در نوع خود بی‌نظیر است (همان: ۱/۱۴۸).

میدانی در علوم گوناگون تبحر داشته است، «شهرتش به واسطه ادیب بودنش است و در شهرهای گوناگون، به واسطه تألیفات نیکویش شهرت یافته، دستش در علوم ادبی باز و کتب بزرگی تصنیف کرده است» (قفطی، ۱۹۸۲: ۱۲۱/۱). آثاری که از وی به دست ما رسیده کتبی پرمایه است که برخی از آن آثار در نوع خود بی‌نظیرند. کتاب‌هایی که وی از خود به یادگار گذاشته، از جمله مدارکی هستند که دال بر مرجعیت علمی او در علوم مختلف، به‌ویژه در لغت، ادب عربی و فارسی‌اند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- نزهة الطرف فی علم الصرف: این کتاب شامل مسائل مهم علم صرف می‌باشد که آن‌ها را در ده باب جداگانه مورد بررسی قرار داده است؛
- منیة الراضی فی رسائل القاضی: این کتاب شامل برگزیده‌ی سخنان ابواحمد منصور بن محمد هروی است؛
- قید الأوباد من الفوائد: درباره‌ی صحاح نوشته شده و با ذکر مقابلات آن، با تفسیرهای مختلف لغت همراه شده است؛
- أسامی فی الأسامی: ترجمه‌ی واژه‌های عربی است؛
- النحوالمیدانی: کتابی در زمینه‌ی آموزش نحو است؛
- شرح المفضلیات: این کتاب شرح اسم تفضیل‌های زبان تازی است؛
- أساس العربية (الهادی للشادی): کتابی در آموزش نحو به نثر مرسل است؛
- الأنموذج فی النحو: کتابی در باب آموزش نحو است؛

و المصادر. اما کتاب «مجمع‌الأمثال» مشهورترین اثر میدانی، شامل ۶۸۰۰ ضرب‌المثل عربی بوده و در سی باب نوشته شده است. مؤلف در بیست‌وهشت باب نخستین، هر مثلی را براساس حرف نخست همراه با تفسیری از آن آورده و هر باب را به سه بخش تقسیم کرده است. ابتدا، مثل‌های عربی را که با یکی از حرف‌های بیست‌وهشت‌گانه‌ی عربی آغاز می‌شود، بیان کرده و شرح داده، سپس مثل‌هایی را که بر وزن أفعل از همان

حرف هستند، ذکر کرده و در بخش پایانی نیز ضرب‌المثل‌های هم‌عصر خود را آورده است. نویسنده در باب بیست‌ونهم از کتاب، جنگ‌های دوره‌ی جاهلی و اسلامی را بدون شرح و توضیح وقایع و جنگ‌ها ذکر کرده و در باب سی‌ام، کتاب خود را با احادیث آموزنده و ارزشمند پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌مزین نموده و سخنان صحابه، راویان و خلفا را نیز به آن افزوده است.

این کتاب چاپ‌های متعددی دارد و ناشران متعددی آن را به چاپ رسانده‌اند. کتاب مورد نقد در این نوشتار از انتشارات «دارالجیل» شهر بیروت لبنان می‌باشد که در سال (۱۴۱۶ ق- ۱۹۹۶ م) به چاپ رسیده است.

۳. ساختار ظاهری کتاب

کتاب مجمع‌الأمثال دارای چهار جلد می‌باشد که تعداد صفحات هر یک با دیگری متفاوت است؛ چنانکه جلد اول در ۴۸۳ صفحه و جلد دوم در ۵۴۲ صفحه، جلد سوم در ۵۴۷ و جلد چهارم در ۱۷۳ صفحه تنظیم گردیده است.

طرح روی جلد، قاب آینه‌ای زرکوب نگارین و سنتی است که درعین سادگی، زیبا و با عنوان و محتوای کتاب «مجمع‌الأمثال» که میراث زبانی گذشتگان است همخوانی دارد. نگارش عنوان با خطی درشت و واضح به همراه نام نویسنده‌ی آن «أبی‌الفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانی» و نام محقق محمد ابوالفضل ابراهیم بر روی جلد کتاب، گویای نگارش و چاپ ممتاز اثر است. نوع خط و حروف کتاب کاملاً واضح و خواناست. صفحه‌آرایی مطلوب، فاصله‌ی مناسب بین خطوط، پاراگراف‌بندی صحیح و فهرست بندی مطالب، بیانگر ارزش‌گذاری ناشر به کتاب و تنظیم آن بر اساس اصول صحیح تألیف است. در ابتدای کتاب در دو صفحه، پس از پرداختن به زندگینامه‌ی نویسنده، توضیح مختصری در خصوص چگونگی جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها و تقسیم‌بندی آن‌ها داده شده و پس از آن نیز در دو صفحه، پیش‌گفتار کتاب آمده که شامل سپاس و حمد خداوند متعال و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلم و ائمه‌علیهم‌السلام است. همچنین از اندیشه و گفتار بزرگان در مورد ضرب‌المثل و اهمیت مثل نیز سخن به میان آورده است. دقت نظر محقق در اهتمام به مقدمات کتاب ستودنی است؛ چه آنکه متناسب با موضوع و محتوا بوده،

خواننده را برای ورود به مبحث اصلی آماده می‌سازد و نحوه‌ی مراجعه به ضرب‌المثل‌ها را به او ارائه می‌دهد.

هر جلد کتاب مشتمل بر چند باب است که در هر باب ضرب‌المثل‌ها با توجه به حرف ابتدایشان تنظیم شده‌اند. جلد اول شامل هشت باب است و به مثل‌هایی پرداخته که حرف اول آن‌ها «همزه، باء، تاء، ثاء، جیم، حاء، خاء و دال» است. جلد دوم سیزده باب دارد و مثل‌هایی را بیان کرده که حرف اولشان «ذال، راء، زاء، سین، شین، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، فاء و قاف» است. جلد سوم هفت باب دارد و دربردارنده ضرب‌المثل‌هایی است که با حروف «کاف، لام، میم، نون، واو، هاء و یاء» آغاز شده‌اند. جلد چهارم دو باب دارد که باب اول در مورد جنگها و حکمت‌های عرب و باب دوم نیز به سخنانی از بزرگان دین پرداخته است. به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی حروف ابتدای ضرب‌المثل‌ها در هر جلد بر پایه‌ی رعایت نوعی تناسب حجم میان جلدهای کتاب است؛ هرچند جلد چهارم از لحاظ حجم کمتر از نصف جلدهای دیگر است، اما این امر به جهت تفاوت محتوای این جلد از سایر جلدهای کتاب قابل توجیه است.

تقسیم‌بندی کتاب در سی باب و توزیع ضرب‌المثل‌ها در بیست و هشت باب اول براساس حرف نخستین همراه با تفسیر و شرح آنها و تقسیم هر باب به سه فصل، حکایت از آن دارد که نویسنده پیش از تألیف کتاب، طرحی منسجم را در ذهن خویش پرورانده و در عمل به آن مصمم بوده و حجم کتاب و روند تألیف، او را از پایبندی به آن منصرف ننموده است؛ ایرادی که بسیاری از کتب تألیفی قدیم بدان دست‌به‌گریبان بوده‌اند. پایان دادن کتاب در دو باب با ذکر جنگهای دوره جاهلی و اسلامی و پس از آن مزین ساختن کتاب با احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سخنان خلفا، صحابه و راویان، گذشته از آنکه به گرایش نویسنده به مفاخر عرب و اعتقاد دینی وی اشاره دارد گویای زیرکی وی در تنظیم کتاب متناسب با تنوع گرایش‌ها و سلیق خوانندگان است تا توقع هر طیفی را برآورده سازد. هر چند ذکر ایام‌العرب بدون شرح و توضیح آنها، پاسخگوی عطش خوانندگان مشتاق به تاریخ ادبیات و ابهامات او در این باره نیست، اما این کاستی را به جهت موضوع کتاب که محدود به گردآوری و شرح ضرب‌المثل است می‌توان نادیده گرفت.

آوردن فهرست ضرب‌المثل‌ها به همراه شماره جلد و شماره صفحه ارائه شده و سپس فهرست اعلام و شخصیت‌ها در پایان کتاب توسط محقق و ناشر، کتاب را منطبق با استانداردهای مطلوب تألیف کتاب گردانیده و امتیاز قابل ذکر دیگری برای این اثر است.

۴. ساختار درونی کتاب

کتاب مجمع‌الأمثال، علاوه بر ساختار بیرونی، در شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها، ساختار و ویژگی‌های خاص خود را داشته که آن را از دیگر کتبی که در این حوزه تألیف شده، متمایز گردانیده است. شاید بتوان این ویژگی‌ها را از جنبه‌های زیر تحلیل و بررسی نمود:

۱.۴ ساختار ظاهری ضرب‌المثل

ضرب‌المثل‌ها در کتاب مجمع‌الأمثال متنوع و با ساختارهای گوناگونی آورده شده است. برخی ضرب‌المثل‌ها طولانی بوده و با همین عبارات طولانی بر سر زبان‌ها جاری شده و به‌عنوان مثل به‌کار رفته‌اند؛ مانند: «أَحْسَنُ مِنَ الطَّائِسِ، وَ مِنْ سَوْقِ العَرُوسِ، وَ مِنْ زَمَنِ البَرِّ امِکَّةَ وَ مِنَ الدُّنْيَا الْمُقْبَلَةِ، وَ مِنَ الشَّمْسِ وَ القَمَرِ وَ مِنَ الدَّرِّ وَ الدِّیکِ»^۳ (میدانی، ۱۹۹۶: ۴۰۶). یا: «إِذَا أَتَاكَ أَحَدُ الخَصْمِینِ وَ قَدْ فُقِّتَ عَیْنُهُ، فَلَا تَقْضِ لَهُ حَتَّى یَأْتِیکَ خَصْمُهُ فَلَعَلَّهُ قَدْ فُقِّتَ عَیْنَاهُ جَمِیعاً»^۴ (میدانی، ۱۹۹۶: ۱۰۶).

گاه نیز چند ضرب‌المثل با ساختار یکسان آورده شده‌اند که غالباً از نظر معنا نیز مترادف هستند؛ لذا نویسنده آن‌ها را به دنبال هم بیان کرده و سپس یک شرح برای آن‌ها تنظیم کرده است؛ مانند ضرب‌المثل‌های زیر: «أَکُلُ مِنَ حَوْتٍ»^۵ (میدانی، ۱۹۹۶: ۱۴۹)، «أَکُلُ مِنَ ضِرْسٍ»^۶ (همان، ۱۴۹)، «أَکُلُ مِنَ الفِیلِ»^۷ (همان)، «أَکُلُ مِنَ النَّارِ»^۸، «أَکُلُ مِنَ لُقْمَانَ»^۹ (همان).

برخی ضرب‌المثل‌ها نیز با ساختار سوالی رایج گردیده است؛ مانند: «أَنْتَ تَتَّقُونَا مَتَّقْ، فَمَتَّى، نَتَّقُ؟»^{۱۰} (همان: ۷۷) و یا «بَعْدَ خَیْرِتِهَا تَحْتَفِظُ؟»^{۱۱} (همان: ۱۵۹).

مثل‌های برگرفته از اشعار شاعران نیز در کتاب میدانی اندک نیست؛ این مثل‌ها گاه در قالب یک بیت شعر که به علت کثرت کاربرد، استفاده از آن به‌عنوان مثل رایج گردیده، آورده شده است؛ مانند:

«أنا عُذْلُهُ وَ أَخِي خُذْلُهُ وَ سَلَانَا لَيْسَ بِإِبْنِ أُمَّةٍ»^{۱۲}

(همان: 36)

و گاه نیز یک مصرع از یک بیت، شکل ضرب‌المثل را به خود گرفته است؛ مانند: «أُمُّ الصَّقَرِ مَقْلَاتُ نُزُورٍ»^{۱۳} (همان: 106).

در برخی از مثل‌ها، یک و یا چند جمله از عبارت آن حذف شده است بدون آن‌که ضمیر ظاهری به جمله تقدیری بازگشته باشد. تشخیص این مقدرات به‌طور مسلم، فهم آن مثل را آسان‌تر کرده و درک صحیحی از عبارت به دست می‌دهد. میدانی در مواردی که خواننده را در فهم این‌گونه مثل‌ها عاجز و ناتوان می‌یابد، به ذکر جمله‌ی مقدر پرداخته و آن را برای خواننده روشن می‌سازد. ضرب‌المثل زیر نمونه‌ای از این‌گونه مثل‌هاست: «إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ»^{۱۴} (میدانی، 1996: 53)، که در شرح آن آورده است:

يقال أبو عبيد: نراه أراد فساد النسب إذا خيف أن يكون لغير رشدة، وإنما جعلها خضراء الدمن - و هي ما تدمنه الإبل والغنم من أبوالها وأبعارها - لأنه ربما نبت فيها النبات الحسن فيكون منظره حسناً أنيقاً ومنبته فاسداً، هذا كلامه. قلت: إن "إيا" كلمة تخصيص، و تقدير المثل: إياكم أخصُّ بنصحي وأحذركم خضراء الدمن، وأدخل الواو ليعطف الفعل المقدر على الفعل المقدر: أي أخصكم وأحذركم ولهذا لا يجوز حذفها إلا في ضرورة الشعر، لا تقول "إياك الأسد" إلا عند الضرورة، كما قال: وإياك المحابين أن تحيناً^{۱۵} (همان: ۵۳).

البته در برخی موارد نیز ضمیر ظاهری در عبارت مثل وجود دارد که به بخش تقدیری بازمی‌گردد و فهم ضرب‌المثل را آسان می‌سازد، اما این امر در نمونه‌های غریبی که علی‌رغم وجود ضمیر، خواننده در فهم مثل با سختی و مشکل روبه‌روست، میدانی را از ذکر بخش مقدر ضرب‌المثل در شرح آن، غافل نساخته است؛ مانند: «أنا إِبْنُ بَجْدَتِهَا»^{۱۶} (همان: 34)، که در شرح آن چنین می‌گوید:

أى أنا عالم بها، و الهاء راجعة إلى الأرض، يقال: عنده بَجْدَةٌ ذاك، أى علم ذاك، و يقال أيضاً: هو ابن مدينتها، وابن بجدتها، من "مَدَنَ بِالْمَكَانِ" و "بَجَدَ" إذا أقام به، و مَنَ أْأَمَ بموضع علم ذلك الموضع، و يقال: البَجْدَةُ الترابُ، فكأن قولهم "أنا ابن بجدتها" أنا مخلوق من ترابها، قال كعب بن زهير:

فِيهَا ابْنُ بَجْدَتِهَا يَكَادُ يُدْبِيهِ وَ قَدْ النَّهَارَ إِذَا اسْتَنَارَ الصَّيْحُدُ

يعنى باین بجدتها الحرباء، و الهاء فى قوله "فِيهَا" ترجع إلى الفلاة التى يصفها^{۱۷} (همان).

چنان‌که قابل ملاحظه است، در کتاب مجمع‌الأمثال، ضرب‌المثل‌ها چه از جهت طول عبارات، چه از جهت ساختار نثر و شعر و چه از جهت ساختار صرفی و نحوی بسیار متنوع است؛ اما از آنجا که هدف میدانی پیش از هر چیز فراهم آوردن گنجینه‌ای پربار از ضرب‌المثل‌ها بوده تا آنها را از گزند تحریف و نابودی نجات بخشد و منبعی ارزشمند را در اختیار خوانندگان بگذارد؛ از این رو همه ضرب‌المثل‌ها را بدون در نظر گرفتن تنوع و گوناگونی آنها، بر اساس ترتیب الفبایی تنظیم نموده تا به آسانی امکان مراجعه به ضرب‌المثل‌ها را برای مراجعین فراهم سازد و در یافتن آنها دچار سرگردانی نگردند که همین امر یکی از امتیازات مهم این اثر است.

۵. شرح ضرب‌المثل

بدون تردید شرح و تفسیر ضرب‌المثل از سوی میدانی، بیشتر به جهت سهل نمودن درک مثل برای خواننده و قابل‌فهم‌تر شدن آن آورده شده است. اما آنچه قابل توجه می‌نماید تنوع شیوه‌هایی است که وی برای این هدف برگزیده است.

۱.۵ شرح کوتاه ضرب‌المثل

در برخی موارد میدانی به توضیح کوتاهی از ضرب‌المثل بسنده می‌کند. چنانکه در مثل: «خَيْرُ الْفَقِيهِ مَا حَاضَرَتَ بِهِ»^{۱۸} (میدانی، 1996:426) می‌گوید: «أى أَنْفَعُ عِلْمِكَ مَا حَضَرَكَ فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ»^{۱۹} (میدانی، 1996:426). این توضیح مختصر و مفید، درک روشنی به خواننده می‌دهد. لازم به ذکر است که مختصربودن این شرح‌ها خاص

ضرب‌المثل‌هایی است که اصطلاح و یا نام شخصیتی که موجب ابهام باشد در آن وجود ندارد.

۲.۵ شرح ضرب‌المثل با تبیین شخصیت ذکر شده در آن

در برخی از ضرب‌المثل‌ها، میدانی، داستان شخصیتی را که در ضرب‌المثل ذکر شده، بیان کرده و ویژگی منحصر به فرد او را که باعث شده بر سر زبان‌ها بیفتد و حکایتش به‌عنوان مثل به‌کار برود را ذکر نموده تا پس از تبیین شخصیت، درک مثل نیز ساده‌تر شود؛ چنان‌که در مثل: «أبل من حنیف الحناتم^{۲۰}» (همان: ۱۴۸) آورده است:

هو رجل من بنی تيم اللات بن ثعلبه، و كان ظمء ابله غبا بعد العشر، و اظماء الناس غب و ظاهره، و الظاهره اقصر الاظماء، و هي ان ترد الابل الماء في كل يوم مره، ثم الغب، و هي ان ترد الماء يوما و تغب يوما، و الربيع: ان ترد يوما و يومين و لا ترد في اليوم الرابع و على هذا القياس الى العشر، قالو: و من كلام حنيف الدال على اباله قوله: من فاظ الشرف و تربح الحزن و تشتي الصمان، فقد اصاب المرعى: فالشرف: في بلاد بنی عامه، و الحزن: من زباله مصعدا في بلاد نحد و الصمان: في بلاد بنی تميم^{۲۱} (همان).

گاه نیز پس از توضیح، برای تبیین جایگاه و شیوع کاربرد آن به شاهد شعری استناد می‌کند، که آوردن و شرح آن بیت، خود اطلاعات ارزشمندی را به خواننده می‌دهد؛ چنان‌که در شرح ضرب‌المثل: «جَزَاءَ سِنِّمَارٍ^{۲۲}» (همان: ۲۸۳) چنین می‌آورد:

أى جَزَائِي جَزَاءَ سِنِّمَارٍ، وهو رجل رومي بَنِي الخَوْزَنَقِ الَّذِي بَطَّهَرَ الكَوْفَةَ لِلنِّعْمَانِ بنِ امرؤ القيس^{۲۳}، فلما فرغ منه ألقاه من أعلاه فخرَّ مبيتاً، وإنما فعل ذلك لثلاثا بيني منته لغيره، فضربت العرب به المثل لمن يجرى بالإحسان الإساءة، قال الشاعر:

جَزَّتْنَا بنوسعد بحسن فعالتنا جَزَاءَ سِنِّمَارٍ وما كان ذا ذنب

و يقال: هو الذي بنى أطم أحيحة ابن الجلاح^{۲۴}، فلما فرغ منه قال له أحيحة: لقد أحكمته، قال: إني لأعرف فيه حجرا لو نزع لتقوض من عند آخره، فسأله عن الحجر، فأراه موضعه. فدفعه أحيحة من الأطم فخرَّ مبيتاً^{۲۵} (ميدانی، ۱۹۹۶: ۲۸۳).

معرفی شخصیت مثل، آنهم در قالب داستان، از یک طرف ابهام ضرب‌المثل را برمی‌دارد و از سویی دیگر، جذابیت شخصیت در قالب داستان، نوعی همانندی میان مخاطب و شخصیت ضرب‌المثل ایجاد می‌کند تا وی را به کاربرد درست و بجای ضرب‌المثل برانگیزد. این امر، شگرد هنرمندانه دیگری از سوی نویسنده برای تثبیت ضرب‌المثل در ذهن خواننده و تشویق به استفاده از آن و در نتیجه کثرت کاربرد آن در جامعه است.

۳.۵ شرح ضرب‌المثل با بهره‌گیری از آیات قرآن و احادیث

میدانی در برخی موارد، در شرح و بیان ضرب‌المثل، از آیات قرآنی و احادیث کمک گرفته است. او در مواردی که آیه‌ای از قرآن را با مفهوم مثل، هم‌مناسبت می‌یابد، آن را به‌عنوان شاهد مثال بیان می‌کند تا شرح خود را کامل‌تر نماید؛ مانند: «إِنَّ الْمُنْبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى»^{۲۶} (همان: ۱۰) که در شرح آن آورده است:

المنبت: المنقطع عن أصحابه في السفر، والظهر: الدابة.

قاله عليه الصلاة والسلام لرجل اجتهد في العبادة حتى هجمت عيناه: أي غارتا، فلما رآه قال له "إن هذا الدين متين فأوغل فيه برفق، إن المنبت أي الذي يجذ في سيرة حتى يثبت أخيراً، سماه بما توول إليه عاقبته كقوله تعالى: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) (الزمر: ۳۰). يضرب لمن يُبالغ في طلب الشيء، ويُفْرِط حتى ربما يُفَوِّتَه على نفسه (میدانی، ۱۹۹۶: ۱۰).

میدانی با بهره‌گیری از آیات قرآن در شرح ضرب‌المثل‌ها نه تنها خواننده را به معنای واضح‌تری رهنمون می‌کند بلکه شرح و توضیح خود را نیز مستند و محکم‌تر می‌سازد. به‌عنوان مثال در شرح ضرب‌المثل: «إِنَّ الدَّلِيلَ الَّذِي لَيْسَتْ لَهُ عَضُدٌ»^{۲۷} (همان: ۳۲) آن را این‌چنین با آیه‌ی قرآن مزین ساخته است: «أَيُّ أَنْصَارٍ وَأَعْوَانٍ، وَمَنْ قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَمَا كُنْتُمْ تَتَّخِذُونَ الْمَضَلِينَ عَضُدًا) (الكهف: ۵۱) وَفَتَّ فِي عَضُدِهِ: أَي كَسَرَ مِنْ قُوَّتِهِ. يَضْرِبُ لِمَنْ يَخَذُلُهُ نَاصِرُهُ»^{۲۸} (همان).

گاه نیز از شواهد قرآنی برای تبیین جنبه‌های بلاغی ضرب‌المثل استفاده کرده است؛ چنان‌که در شرح ضرب‌المثل: «إِيَّاكَ وَ أَنْ يَضْرِبَ لِسَانُكَ عُنُقَكَ»^{۲۹} (میدانی، ۱۹۹۶: ۸۸) آورده

است: «أَيُّ أَيَّاكَ وَ أَنْ تَلْفِظَ بِمَا فِيهِ هَلَاكُكَ، وَ نُسِبَ الضَّرْبُ إِلَى اللِّسَانِ لِأَنَّهُ السَّبَبُ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: (يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا) (اعراف: ۲۷)»^{۳۰} (میدانی، ۱۹۹۶: ۸۸).

گاه نویسنده شواهد قرآنی را برای تلفظ صحیح ضرب‌المثل آورده و آن را با شاهد شعری قرین ساخته و از هردو در شرح مثل استفاده کرده است. ذکر دو شاهد در کنار هم، درک بهتر و بیشتر مثل را سبب شده است؛ مانند ضرب‌المثل: «إِنَّ عَلَيْكَ جَرشًا فَتَعَشِه»^{۳۱} (همان: ۱۸) که در شرح آن این همراهی و قرابت را به‌زیبایی می‌توان دید:

يقال: مضى جُرْشٌ من الليل، و جَوْشٌ: أي هزيع. قلت: و قوله "فتعشه" يجوز أن تكون الهاء للسكرت، مثل قوله تعالى: (لَمْ يَنْسَنَهُ) (البقرة: ۲۵۹) في أحد القولين، و يجوز أن تكون عائدة إلى الجُرْشِ على تقدير: فتعش فيهِ، ثم حذف "في" و أوصلَ الفعلَ إليه، كقول الشاعر:

وَ يَوْمٍ شَهِدْنَاهُ سُلَيْمًا وَ عَامِرًا قَلِيلٌ سِوَى الطَّعْنِ الدَّرَاكِ نَوَافِلُهُ
أَي شَهِدْنَا فِيهِ.

يُضْرَبُ لِمَنْ يَوْمِرُ بِالْأَثَادِ وَالرَّفِقِ فِي أَمْرٍ يَبَادِرُهُ، فَيَقَالُ لَهُ: إِنَّهُ لَمْ يُفْتِكْ، وَ عَلَيْكَ لَيْلٌ بَعْدُ، فَلَا تَعْجَلْ.

قال أبو الدقيش: إن الناس كانوا يأكلون السناس، و هو خَلْقٌ لِكُلِّ مِنْهُمْ يَدٌ وَ رِجْلٌ، فرعى اثنان منهم ليلا، فقال أحدهما لصاحبه: فَضَحَكَ الصَّبْحُ، فقال الآخر: إن عليك جَرشًا فَتَعَشِه. قال: و بلغني أن قوما تبعوا أحد السناس فأخذوه فقال للذين أخذاه:

يَارُبُّ يَوْمٍ لَوْ تَبِعْتُمَانِي لَمَتُّمَا أَوْ لَتَرَكْتُمَانِي
فَأَدْرِكَ فَذِيحٌ فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ فَإِذَا فِي بَطْنِهِ شَحْمٌ، فقال آخر من الشجرة: إِنَّهُ آكِلٌ ضَرَوٍ، فقال الثالث: فَأَنَا إِذْنِ صُمَيْمِيَّتٍ، فاستنزل فذيح (میدانی، ۱۹۹۶: ۱۸).

۴.۵ شرح ضرب‌المثل با بهره‌گیری از سخنان عالمان زبان و ادب

در تمام باب‌های کتاب مجمع‌الأمثال، از لغویون، ادیبان و شاعران، در شرح ضرب‌المثل‌ها استفاده بسیار گردیده است که در بسیاری از بابها، کلام و سخنان ابوعمید^{۳۲} از دیگران بسامد بیشتری دارد. استفاده از این سخنان علاوه بر شرح به منظور اشاره‌ای به مناسبت و جایگاه کاربرد مثل به‌کار گرفته شده است. به‌عنوان مثال در شرح ضرب‌المثل: «إِنَّ الْمَقْدُرَةَ

تُذْهِبُ الْحَفِيظَةَ»^{۳۳} (میدانی، ۱۹۹۶: ۲۰) چنین می‌گوید: «المقدرة و المقدرة: القدرة، الحفيظة: الغضب. قال ابو عبيد: بلغنا هذا المثل عن رجل عظيم من قريش في سالف الدهر كان يطلب رجلا بذحل، فلما ظفر به قال: لو لا أن المقدرة تذهب الحفيظة لانتقمت منك ثم تركه»^{۳۴} (همان) و یا در شرح مثل: «أجناؤها و أبنائها»^{۳۵} (همان: ۲۹۷) آورده است:

قال أبو عبيد: الأبناء: هم الجناة، والأبناء: الثناة، والواحد جان وبان، وهذا جميع عزيز في الكلام، أن يجمع فاعل على أفعال، قال: وأصل المثل أن ملكاً من ملوك اليمن غزا و خلف بنتاً، و أن ابنته أخذت بعده نبياً قد كان أبوها يكرهه، و إنما فعلت ذلك برأى قوم من أهل مملكته أشاروا عليها وزينوه عندها، فلما قدم الملك و أخبر بمشورة أولئك و رأبهم أمرهم بأعيانهم أن يهدموا، و قال عند ذلك: أجناؤها أبنائها، فذهبت مثلاً. يضرب في سوء المشورة والرأى، و للرجل يعمل الشيء بغير روية ثم يحتاج إلى نقض ما عمل و إفساده. معنى المثل: إن الذين جنوا على هذه الدار بالهدم هم الذين عمروها بالبناء»^{۳۶} (همان).

به نظر می‌رسد علت استفاده پررنگ‌تر از سخنان ابو عبيد در مقایسه با دیگران گذشته از جایگاه زبانی، علمی و ادبی وی، تخصص او در حوزه ضرب‌المثل بوده است.

۵.۵ شرح ضرب‌المثل با استفاده از ضرب‌المثل دیگر یا ذکر یک شرح برای دو ضرب‌المثل

در برخی موارد، میدانی برای شرح ضرب‌المثل خود، از ضرب‌المثلی ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر استفاده کرده است. مانند ضرب‌المثل: «إِنَّ الْهُوَى شَرِيكُ الْعَمَى»^{۳۷} (میدانی، ۱۹۹۶: ۱۳۵) که آورده است: «هذا مثل قولهم: «حُبُّكَ الشَّيْءُ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»^{۳۸} (همان) و با آن هم معناست. در مواردی نیز به دلیل آن که معنای دو ضرب‌المثل تقریباً به یک معنا بوده‌اند نویسنده به‌جای طولانی کردن کلام و توضیح جداگانه برای هر کدام، هر دو را با یک توضیح، شرح داده است. مانند: دو ضرب‌المثل «أَبْخَلُ مِنْ كَلْبٍ»^{۳۹} (همان: ۱۹۹) و «أَبْخَلُ مِنْ ذِي مَعْدِرَةٍ»^{۴۰} (همان) که در شرح هر دو آورده است: «هذا مأخوذ من قولهم في مثل آخر: المعذرة طرف من البخل»^{۴۱} (همان).

۶.۵ شرح ضرب‌المثل با استفاده از تحلیل‌های زبانی

کتاب مجمع‌الأمثال سرشار از تحلیل‌های زبانی است که خود، بیانگر تسلط نویسنده بر این حوزه بوده و آثار تألیفی او در حوزه نحو نیز گویای این مدعاست؛ به‌ویژه آنکه در شرح برخی از مثل‌ها، به ذکر یک تحلیل زبانی اکتفا نکرده، بلکه به بیان نظرات مختلف عالمان نحوی پرداخته و گزینش نظر اصح را نیز به خواننده سپرده است. مانند این ضرب‌المثل: «تَشَمَّرَتْ مَعَ الْجَارِي»^{۴۲} (میدانی، ۱۹۹۶: ۲۲۳) که در شرح آن چنین آمده است:

يقال: تَشَمَّرَتْ السُّ فَيَنْتَهِ إِذَا انْحَدَرَتْ مَعَ الْمَاءِ، وَ شَمَّرْتُهَا أَنَا إِذَا أَرْسَلْتُهَا. يَضْرِبُ فِي الشَّيْءِ يُسْتَهَانُ بِهِ وَ يُنْسَى. وَ قَائِلُهُ كَعْبُ بْنُ زُهَيْرٍ بِنِ أَبِي سُلَيْمٍ^{۴۳}، قَالَ ابْنُ دَرِيدٍ^{۴۴}: لَيْسَ فِي الْعَرَبِ سُلَيْمٌ بِالضَّمِّ إِلَّا هَذَا، وَ زَادَ غَيْرُهُ وَ أَبُو سُلَيْمٍ رَبِيعَةُ بِنِ رَبَاحِ بْنِ قُرْطٍ مِّنْ بَنِي مَازَنٍ، قَلَّتْ: وَ الْمَحْدُوثُونَ يُعْدُونَ غَيْرَهُمَا قَوْمًا يَطُولُ ذِكْرُهُمْ، وَ إِنَّمَا قَالَ هَذَا الْمَثَلُ كَعْبٌ حِينَ رَكِبَ هُوَ وَ أَبُوهُ زُهَيْرٌ سَفِينَةً فِي بَعْضِ الْأَسْفَارِ، فَأَنْشَدَ زُهَيْرٌ قَصِيدَتَهُ الْمَشْهُورَةَ وَ هِيَ * أَمِنَ أُمَّ أَوْفَى دِمَّةً لَمْ تَكَلِّمْ * وَ قَالَ لِابْنِهِ كَعْبُ: دُونَكَ فَاحْفَظْهَا، فَقَالَ: نَعَمْ وَ أَمْسِيَا فَلَمَّا أَصْبَحَا قَالَ لَهُ: يَا كَعْبُ مَا فَعَلْتَ الْعَقِيلَةَ؟ يَعْنِي الْقَصِيدَةَ، قَالَ: يَا أَبَتِ أَنْ هَا تَشَمَّرَتْ مَعَ الْجَارِي، يَعْنِي نَسِيْتُهَا فَمَرَّتْ مَعَ الْمَاءِ، فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ، وَ قَالَ: إِنْ شَمَّرْتُهَا يَا كَعْبُ شَمَّرْتُ بَكَ عَلَيَّ أَتْرَاهَا (همان).

در پاره‌ای از موارد نیز، یک دیدگاه را بدون پرداختن به نظریات و تحلیل‌های زبانی آورده است، که این امر یا بدان جهت است که خود بر آن دیدگاه بوده، یا در آن مورد خاص اختلاف نظری وجود ندارد. مانند ضرب‌المثل: «بَعِينٌ مَا أَرَيْنَكَ»^{۴۵} (همان: ۱۷۵)، که در شرح آن اینچنین تحلیل کرده است: «أَيُّ أَعْمَلُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْكَ. يَضْرِبُ فِي الْحَثِّ عَلَيَّ تَرَكَ الْبُطْءَ، وَ «مَا» صِلَةٌ دَخَلَتْ لِلتَّأَكِيدِ وَ لِأَجْلِهَا دَخَلَتْ النَّوْنُ فِي الْفِعْلِ، وَ مِثْلُهُ: وَ مَنِ عَضَّةً مَا يَنْبِتَنَّ شَكِيرُهَا»^{۴۶} (میدانی، ۱۹۹۶: ۱۷۵). و یا در تحلیل ضرب‌المثل: «بَرَقَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُكَ»^{۴۷} (همان)، اینگونه تبیین کرده است:

أَيُّ هَدَّدَ مَنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِكَ، فَإِنَّ مَنِ عَرَفَكَ لَا يَعْبَأُ بِكَ، وَ التَّبْرِيقُ: تَحْدِيدُ النَّظَرِ وَ يَرُوعُ "بَرَقِي" بِالتَّأْنِيثِ، يُقَالُ: بَرَقَ عَيْنُهُ تَبْرِيقًا، إِذَا أَوْسَعَهَا، كَأَنَّهُ قَالَ بَرَقَ عَيْنِيكَ، فَحَذَفَ الْمَفْعُولَ، وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ مَنِ قَوْلِهِمْ: رَعَدَ الرَّجُلُ وَ بَرَقَ إِذَا أَوْعَدَ وَ تَهَدَّدَ، وَ شَدَّدَ إِرَادَةَ التَّكْتِيرِ، أَيُّ كَثُرَ وَ عِيدَكَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُكَ^{۴۸} (همان).

۶. مناسبت ضرب‌المثل

مناسبت ضرب‌المثل به این معناست که ضرب‌المثل در چه موقعیتی گفته شده و یا آنکه چه عامل یا موضوعی سبب شده است که یک عبارت به‌عنوان ضرب‌المثل به کار گرفته شود. بیان و توضیح مناسبت مثل در مجمع‌الأمثال باعث شده که خواننده آن را بهتر درک کند. گاه نیز نویسنده برای یک ضرب‌المثل دو یا چند مناسبت ذکر کرده (ر.ک میدانی، ۱۹۹۶: ۴۲۸) و داوری صحت و سقم مناسبت آن را به عهده‌ی خواننده گذارده است که شاید این امر گذشته از رعایت امانت در نقل مناسبت‌ها، به آثار هنری - تحلیلی امروز پهلوی می‌زند که نتیجه‌گیری نهایی را به عهده‌ی مخاطب می‌گذارد. میدانی در بیان این مناسبت‌ها، شیوه‌های مختلفی را به کار گرفته که اشاره به برخی از آنها ضروری می‌نماید.

۱.۶ ذکر مناسبت ضرب‌المثل بدون توضیح

میدانی در توضیح برخی ضرب‌المثل‌ها، تنها به ذکر مناسبت داستان اکتفا نموده و توضیح دیگری به آن نیفزوده است؛ مانند این ضرب‌المثل: «أَنَّهُ لَمِخْلَطٌ مَزِيلٌ»^{۴۹} (میدانی، ۱۹۹۶: ۱۳۰)، که در ذکر مناسبت آن چنین آورده است: «يُضْرَبُ لِلذِّي يَخَالِطُ الْأُمُورَ وَيُزِيلُهَا بِعِلْمِهِ وَ اهْتِدَائِهِ فِيهَا»^{۵۰} (همان).

در این نوع مثل‌ها، نویسنده مناسبت را در مراجع قدیمی یافته و آن را برای خواننده ذکر کرده است، بدون آن‌که به توضیح دیگری اشاره کند؛ شاید از آن جهت که او در این موارد، بیان مناسبت را در درک مثل کافی دانسته و ابهامی در فهم آن ندیده و یا روایت و داستان قابل‌ذکری از آن نیافته است؛ هرچند ممکن است در چنین مواردی، خواننده در درک مناسبت و مفهوم ضرب‌المثل دچار ابهام گردیده و آن را نقضی بر این اثر به‌شمار آورد.

۲.۶ ذکر مناسبت ضرب‌المثل در قالب داستان

در برخی ضرب‌المثل‌ها، میدانی مناسبت ضرب‌المثل را به‌صورت یک داستان برای خواننده توضیح داده است. این داستان که توسط بزرگان و صاحبان سخن ارائه شده، گاه کوتاه بوده و گاه به چندین صفحه نیز رسیده است. از آن جمله می‌توان به ضرب‌المثل «إِنَّ الْعَصَا

مِنَ الْعُصِيَّةِ»^{۵۱} (همان: ۲۲) اشاره نمود که پس از شرح کوتاه ضرب‌المثل با این مدخل به ذکر داستان طولانی پیدایش مثل می‌پردازد

قال المفضل^{۵۲}: أول من قال ذلك الأفعى الجُرْهُمِي، و ذلك أن نَزَاراً لما حَضَرَتْهُ الوفاة جَمَعَ بنيه مضر و إبادا و ربيعة و أنمارا، فقال: يا بني، هذه القبة الحمراء - و كانت من أدم - لمضر، و هذا الفرس الأدهم و الخباء الأسود لربيعة، و هذه الخادم - و كانت شَمَطَاء - لإياد، و هذه البدرة و المجلس لأنمار يجلس فيه، فإن أشكل عليكم كيف تقسمون فائتوا الأفعى الجرهومي، و منزله بنجران... فصَدَرُوا من عنده على ذلك، فقال الأفعى: إن العصا من العُصِيَّة... (همان: ۲۴).

و ذکر داستان بیش از دو صفحه را به خود اختصاص داده است. آوردن مناسبت ضرب‌المثل‌ها در قالب داستان، شگرد زیبایی است که میدانی با هنرمندی تمام، برای جذابیت بیشتر کتاب خود بدان پرداخته و حتی گاه برای کشش بیشتر خواننده به درون داستان آن را به زیور شعر نیز آراسته است (ر. ک: میدانی، ۱۹۹۶: ۴۱۳).

اگر چه این امر، نویسنده را از پرداختن به شرح مفردات و اصطلاحات ضرب‌المثل، به‌ویژه در مواردی که ضرورت آن را حس نموده، غافل نساخته است. وی در شرح مفردات ضرب‌المثل از معاجمی چون: لسان‌العرب، به‌ویژه در بررسی ساختار فعلی کلمه (میدانی، ۱۹۹۶: ۲۴۵) و فرهنگ «العین» در پرداختن به ریشه‌ی اصلی کلمه (ر. ک. میدانی، ۱۹۹۶: ۳۲). و از «معجم‌القاموس: در ذکر معنای کلمه غریب بدون آنکه به ریشه‌ی اصلی آن کلمه اشاره کند و به‌ویژه در توضیح اسماء اعلام نام‌انوس بهره گرفته است (ر. ک. همان: ۳۱۹) که البته در بررسی این واژگان چنین به نظر می‌رسد که استفاده وی از معجم «العین» بیش از معاجم دیگر بوده است. بهره‌گیری نویسنده از معاجم، گویای رویکرد علمی وی در شرح و مناسبت داستان‌هاست.

۷. نتیجه‌گیری

در بررسی ساختار کتاب مجمع‌الأمثال می‌توان مهم‌ترین نتایج را چنین برشمرد:
وجود طرحی منسجم در تقسیم‌بندی این اثر به سی باب، توزیع ضرب‌المثل‌ها در بیست‌وهشت باب بر اساس حروف الفبای عربی، فصل‌بندی باب‌ها، تناسب حجم هر جلد

هماهنگ با محتوای آن، گویای طرح‌واره‌ای هدفمند پیش از تألیف و اهتمام به اجرای آن بوده است که وجه تمایز این اثر نسبت به بسیاری از کتب تألیفی قدیم می‌باشد. تنظیم ساختار درونی، گزینش، شرح و تبیین ضرب‌المثل‌ها با استفاده از شواهد قرآنی، اشعار، روایت، داستان، معاجم لغوی، گذشته از قوت جنبه‌ی علمی و استنادی کتاب، گویای تألیفی مبتنی بر تخصص زبانی، توان علمی، و بیانگر نوعی کیاست در متناسب ساختن آن با تنوع سلاقی مخاطبان است تا توقع هر طیفی را متناسب با گرایشات آنان برآورده سازد. تبیین ضرب‌المثل و جایگاه آن در زبانی که اهل آن به بدیهه‌گویی و ایجاز‌گرایی دارد با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های زبانی و فرهنگی آن به منظور استحکام میراث زبانی، تاریخی و فرهنگی قوم عرب امتیاز دیگری است که این کتاب را اثری قابل توجه در بین همگنان خود ساخته است.

هر چند تکرار برخی ضرب‌المثل‌ها با شرح مفصل علیرغم وضوح آن و رها ساختن برخی دیگر بدون توضیح با وجود نیاز آن به شرح و تبیین، حکایت از عیب و کاستی‌های دارد که پاسخگوی همه ابهامات و توقعات مخاطب نیست، اما این کاستی‌ها، به جهت موضوع کتاب و هدف اصلی آن که محدود به گردآوری ضرب‌المثل است قابل توجیه می‌باشد. از سوی دیگر ابهامات موجود در این اثر با مراجعه به پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه ضرب‌المثل تا حد زیادی مرتفع می‌گردد. البته وجود چنین امری ضرورت اهتمام به تحقیق و تعلیق علمی متناسب با نیازها و تحولات زبانی را بر چنین اثری منتفی نمی‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه دوره قبل ارزیابی شده و پذیرش گرفته است و براساس شیوه‌نامه جدید لزوماً مورد قبول نیست.
۲. تاریخ نگار و ادیبی ماهر بود. (زرکلی ۱۹۸۸: ۱/۱۵۷)
۳. ترجمه فارسی: زیباتر از طاووس، زیباتر از بازار عروس، از دوره حکومت برامکه، از دنیای خوش‌اقبال و از خورشید و ماه و از جواهرات و خروس.
۴. معادل فارسی: هر که تنها به قاضی رود، راضی برمی‌گردد. (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۷۲۳)
۵. معادل فارسی: مثل گاو. (دهخدا: ۱۳۳۹: ۳/۱۴۷۶)

۶. مفهوم فارسی: پس هرگاه گفتند: پُر خورتر از دندان، می‌گفتند:
۷. مفهوم فارسی: خورنده‌تر از فیل.
۸. مفهوم فارسی: خورنده‌تر از آتش.
۹. مفهوم فارسی: خورنده‌تر از آتش.
۱۰. معادل فارسی: آب ما توی یک جوب نمی‌رود. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۱۲ / ۱)
۱۱. مفهوم فارسی: پس از گم شدن بهترین چیز باقی می‌ماند؟
۱۲. مفهوم فارسی: من دوری می‌گزینم و برادرم تحقیر می‌کند و هر دوی ما کنیززاده نیستیم. معادل فارسی: دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان‌حالی و درماندگی (سعدی)
۱۳. معادل فارسی: مثل زعفران قاین. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۱۴۴۳ / ۳)
۱۴. معادل فارسی: نه هر چشم و ابرو که بینی نیکوست. (شکوزاده، ۱۳۷۲: ۶۸۷)
۱۵. از قول ابو عبید گفته شده است: بر این عقیده ایم که منظور نسب فاسد است هرگاه هراس از آن باشد که برخلاف خرد عمل نماید و از همین رو زن زیبا را خضراء الدمن (سبزه مزبله) قرار داده است. دمن آن چه است که اشتران و گوسفندان از ادرار و فضولات خویش آلوده سازند. چه بسا در آن گیاهی نیکو با ظاهری زیبا و آراسته بروید حال آنکه محل رویشش تباہ است. این کلام اوست. گفتم که «ایا» برای تخصیص است و تقدیر ضرب المثل این است: ایاکم أخص بنصحی و أذرکم خضراء الدمن»، واو برای عطف فعل مقدر بر فعل مقدر آورده شده است. یعنی «أخصکم و أذرکم» به همین جهت حذف آن جز به ضرورت شعری جایز نیست. جز در صورت ضرورت نمی‌گویی: «ایاک الأسد»، همچنان که شاعر گفته است: «وایاک المحاین أن تحینا».
۱۶. معادل فارسی: آنچه را که تو از رو می‌خوانی، من از بر می‌خوانم. (شکوزاده، ۱۳۷۲: ۳۷)
۱۷. یعنی من به آن علم دارم. مرجع ضمیر «هاء» ارض است. گفته می‌شود: «عنده بجدۀ ذاک» یعنی به آن علم دارد، همچنین هر زمان گفته شود «ابن بجدتها» همان معنای «ابن مدیتها» را دارد، که «مدن بالمکان» و «بجد» یعنی: هرگاه در آن مکان ساکن شود و کسی در جایی ساکن شود به آن مکان علم دارد. گفته می‌شود: «البجدۀ: یعنی خاک». گویی منظورشان از «أن ابن بجدتها» این است که من از خاکش آفریده شده‌ام. کعب بن زهیر گفته است: آنگاه که درخشش خورشید فزونی گیرد گرمای روز نزدیک است که آفتاب پرست را ذوب کند

- که «ابن بجدتها» در این بیت یعنی: آفتاب پرست و ضمیر «هاء» در «فیها» به فلاتی برمی‌گردد که آن را توصیف می‌کند.
۱۸. مفهوم فارسی: بهترین درک و فهم، آن چیزی است که خود را برای آن حاضر و مهیا کرده‌ای.
۱۹. ترجمه فارسی: بهترین علم و دانش تو آن چیزی است که در وقت نیاز به آن در دسترس تو باشد.
۲۰. معادل فارسی: عقلش پاره‌سنگ برمی‌داره. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۴/۱۱۰۶)
۲۱. ترجمه فارسی: حنیف مردی از قبیله بنی تیم اللات بن ثعلبه است، در حالی که سرانجام تشنگی شترش بعد از ده روز با یک جرعه آب عریان شد و تشنگی مردم یک جرعه آب نوشیدن و یک نمو است و این پدیده از تشنگی است و آن به این صورت است که شتر در هرروز یک بار به سمت آب می‌رود پس یک جرعه آب می‌نوشد، در حالی که به سمت آب روانه می‌شود و روزی یک آب می‌نوشد آن شتر یک روز در میان به سمت آب می‌رود و در روز چهارم به سمت ابن می‌رود و به همین منوال تا روز دهم به پیش می‌روم گفتند: از سخنان حنیف است کسی که راهنما و پیشرو گروه و جماعت خود می‌باشد و این سخنش است. کسی که تابستان را با شرافت و نجابت سپری کند و بهار را با حزن و اندوه پشت سر بگذارد و زمستان را با سختی و مشقت سپری کند، پس دچار چراگاه شده است. پس، شرف و نجابت در شهر بنی عامر است و حزن و اندوه از زیالهدان در شهرهای نجد است و زمین سنگ و سنگلاخ در شهرهای بنی تمیم است.
۲۲. معادل فارسی: مزدش را کف دستش گذاشت. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۳/۴۵۲)
۲۳. از مشهورترین حاکمان مناذره بوده است. (طبری، ۱۳۹۴: ۲/۷۳)
۲۴. سخن مختلفی در مورد وی بوده که عبارتند از:
* میدانی می‌گوید: سید یثرب (مدینه) بوده است.
- * بغدادی می‌گوید: سید اوس در زمان جاهلی بوده است. (زرکلی، ۱۹۹۸: ۱/۲۷۷)
۲۵. ترجمه فارسی: من را مانند سنمار پاداش ده، او مردی روسی بود که قصر معروف خورنق را بنا ساخت که در حومه کوفه برای نعمان بن امرؤالقیس بود، پس آن هنگام که از ساخت قصر فارغ آمد، از بالای آن قصر او را به زمین افکند، و به روی زمین افتاد و مُرد، فقط این کار را انجام داد تا کسی غیر از او چنین بنای باشکوهی نسازد. پس عرب‌ها این ضرب‌المثل را برای کسی می‌زنند که جزای خوبی را با بدی می‌دهد.
۲۶. معادل فارسی: عجله، کار شیطان است. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۲/۱۰۹۰)

۲۷. معادل فارسی: آدم خودش بمیرد، هوادارش نمیرد. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۱/۲۴)
۲۸. ترجمه فارسی: دوستان و یاران، از فرمایش‌های خداوند متعال است: (من آن نیستم که گمراهان را همکار خود بگیرم) وَفَتَ فِي عَضُدُهُ: از نیرو و قدرتش کاسته شده است.
۲۹. معادل فارسی: زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد (دهخدا، ۱۳۳۹: ۲/۸۶۳)
۳۰. ترجمه فارسی: این ضرب‌المثل به زبان انسان منسوب گشته بود؛ چراکه زبان، سبب هلاکت می‌گردد، همان‌طور که خداوند متعال فرموده: (يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا) لباسشان را از ایشان برکند (اعراف: ۲۷)؛
۳۱. معادل فارسی: تا جان هست، امید هست. (دهخدا، ۵۳۲: ۱/۱۳۳۹)
۳۲. أبو عبید قاسم بن سلام خزاعی (۲۲۴ق/۸۳۸ م)، فقیه، محدث، قاری و زبان‌شناس برجسته خراسانی است که دارای آثار ارزشمند و متعددی چون، الأجناس من کلام العرب و ما اشته فی اللفظ و اختلاف فی المعنی در زبان‌شناسی، الأمثال در ضرب‌المثل‌های عربی، رساله ما ورد فی القرآن الکریم من لغات القبائل در واژه‌های قرآن و..... است. (ابن الأباری، ۱۹۸۵: ۱۶۰)
۳۳. معادل فارسی: فلغل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۲/۱۱۴۸)
۳۴. ترجمه فارسی: المقدره: به دو شکل آمده است و سوی آن رها شده است و آن را با میم مفتوح و سکون تاء است و حروف آن سه حرکتی است، مَقْدَرَةٌ، المقدره: قدرت و توانایی، الحفیظه: غضب و خشم.
- أبو عبید می‌گوید: این ضرب‌المثل از مرد بزرگی از قبیله قریش در زمان گذشته به دست ما رسیده است که وی خواستار انتقام‌گیری از مردی بود «الدَّحْل»: حرف ذال مفتوح و سکون حرف حاء به معنای انتقام است» پس زمانی که بر آن بیرون‌گشت، گفت: اگر قدرت و توانایی بود، خشم و غضب از بین می‌رفت تا از تو انتقام بگیرم، پس وی را ترک نمود.
۳۵. مفهوم فارسی: خراب‌کنندگان آن، سازندگان آن می‌باشند.
۳۶. ترجمه فارسی: ابو عبید می‌گوید: الأجناء: آنان جنایت‌کارند، الأبناء: آنان سازندگان‌اند. مفرد هر کدام به ترتیب جان (جنایتکار) و بان (سازنده)، این اوج قدرت، کلام و کلمه است که فاعل بر أفعال جمع می‌گردد.
۳۷. معادل فارسی: اگر بر دیده مجنون نشینی / به غیر از خوبی لیلی نبینی (دهخدا، ۱۳۳۹: ۱/۱۹۴).
۳۸. ترجمه فارسی: شبیه این ضرب‌المثل است: «عشق به چیزی، انسان را کور و کر می‌کند».
۳۹. مفهوم فارسی: بخیل‌تر از سگ.
۴۰. مفهوم فارسی: بخیل‌تر از فرد عذرخواه.

۴۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۹، آذر ۱۴۰۱

۴۱. ترجمه فارسی: این ضرب‌المثل برگرفته از این سخن عرب هاست که در یک ضرب‌المثل دیگری می‌گویند: معذرت خواستن بخشی از بخل و خساست ورزیدن است.
۴۲. مفهوم فارسی: در آب افتاد.
۴۳. از مشهورترین قصاید او «بانت سعاد» یا «بُرده» است که در آن پیامبر را مدح نموده است (الفخوری، ۱۹۸۵: ۴۰۲).
۴۴. لغت شناس، نحوی، ادیب، و شاعر عرب بود. (موسوی بجنوردی، بی تا: ۳/۴۹۹)
۴۵. مفهوم فارسی: یک چشمی است به تو اشاره می‌کنم و تو را می‌بینم.
۴۶. ترجمه فارسی: یعنی کاری می‌کنم که گویی به تو نگاه می‌کنم.
- این ضرب‌المثل برای تشویق به ترک کُندی (و تنبلی) در کاری زده می‌شود. «ما» صله است که برای تأکید آمده و به همین خاطر نون تأکید و سر فعل آمده است. مثل آن، این ضرب‌المثل است و از گزیدنی هست که گیاهش روییده می‌شود.
۴۷. مفهوم فارسی: آذرخش باش برای کسی که تو را نمی‌شناسد.
۴۸. یعنی هر کسی که تو علم و دانشی از آن نداری تهدید کن چرا که کسی تو را می‌شناسد به تو اهمیتی نمی‌دهد و او چیز خاصی نیست و واژه تبریق: حد و مرزهایی برای نگرستن و تبینن افق دید و به صورت (برقی) نیز با تاء تأنیث روایت شده است، و همچنین گفته می‌شود: چشمانش به گونه ای برق زده شده و درخشان است.
۴۹. معادل فارسی: همه فن حریف است. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۴/۲۰۰۰)
۵۰. ترجمه فارسی: این ضرب‌المثل برای کسی زده می‌شود که کارها را درهم می‌آمیزد و آن امور را ترک می‌کند، در حالی که به آن اعتماد دارد، راهنمایی و هدایتش در همان کارهاست.
۵۱. معادل فارسی: از مار نزاید جز ماربچه. (دهخدا، ۱۳۳۹: ۱/ ۱۴۶)
۵۲. راوی، ادیب، نحوی و لغوی، از دانشمندان کوفه بود. (ابن ندیم، بی تا، ۱۱۶)
۵۳. حکیم در دوره جاهلی بوده است. (زرکلی، ۱۹۹۸: ۲/۵)

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن‌الأنباری، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۵). نزهة الأدباء، المحقق ابراهیم سامرائی، الأردن: مكتبة المنار.

بررسی و نقد ساختاری کتاب مجمع‌الأمثال ... (لیلا جمشیدی و دیگران) ۴۵

ابن ندیم، محمد بن إسحاق (۱۹۹۸)، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی ایران.

حموی، یاقوت (بی‌تا)، معجم‌الأدباء ارشاد‌الأریب الی معرفة‌الأدیب، ج ۲، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البيت.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) أمثال‌وحکم، تهران: دانشگاه تهران.

الراغب‌الأصفهانی، ابوالقاسم‌الحسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب‌القرآن، المحقق صفوان عدوان‌الداودی، بیروت: دارالقلم.

الزکلی، خیرالدین (بی‌تا)، الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین.

سالاروند، غلامعلی (۱۳۷۷) ترجمه و تحقیق بخشی از کتاب مجمع‌الأمثال میدانی (از مثل شماره ۱ تا مثل شماره ۴۲۷)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، آبادان: گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی.

سبزیان پور، وحید و هدیه جهانی (۱۳۹۳)، «بررسی وام‌واژه‌های فارسی‌امثال مولد در مجمع‌الأمثال میدانی»، نشریه ادبیات تطبیقی، س ۶، ش ۱۰.

سبزیان پور، وحید و هدیه جهانی (۱۳۹۵)، «داستان‌های امثال در امثال مولد»، فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه، س ۴، ش ۱۰.

الشافعی، أحمد بن إبراهيم (۱۹۴۸)، وفيات‌الأعیان، ترجمه محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، القاهرة: مکتبة‌النهضة‌العربیة.

شاهد، امیر (۱۳۷۹)، ضرب‌المثل‌های رایج در زبان عربی، اصفهان: جهاد دانشگاهی.

شکورزاده. ابراهیم (۱۳۷۷)، ده‌هزار ضرب‌المثل فارسی و بیست‌وپنج‌هزار معادل آن‌ها، مشهد: آستان قدس رضوی.

صینی، محمود اسماعیل، و ناصف مصطفی عبدالعزیز، و سلیمان مصطفی احمد (۱۹۹۲)، معجم‌الأمثال‌العربیة، بیروت: مکتبة‌لبنان.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۹۴)، تاریخ طبری تاریخ‌الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: اساطیر.

الفاخوری، حنا (۱۹۸۵)، الجامع فی تاریخ‌الأدب‌العربی، الأدب‌القَدیم، بیروت: دارالجیل.

فروخ، عمر (۱۹۸۹)، تاریخ‌الأدب‌العربی من مطلع‌القرن‌الخامس‌الهجری الی الفتح‌العثماني، بیروت: دارالعلم للملایین.

القفطی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف (۱۹۸۲)، أنباه‌الرواة علی أنباه‌النحاة، المحقق: محمد أبو‌الفضل ابراهیم، ج ۱، القاهرة: دارالفکر‌العربی.

٤٦ پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ٢٢، شماره ٩، آذر ١٤٠١

مدرس تبریزی، میرزا محمد علی (١٣٧٤)، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، ج ٦، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.

موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم (١٣٦٧)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ٣، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

المیدانی، أبو الفضل أحمد بن محمد بن (١٩٩٦)، مجمع الأمثال، حققه أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار الجیل.

